

آیین‌های سوگواری، در قلمرو فرهنگ یک جامعه می‌گنجند و بررسی یک موضوع فرهنگی در جامعه، به شناخت بیشتر مردمان آن جامعه کمک می‌کند. در ایران، از دیرباز و البته پس از ورود اسلام به ایران، بجز مسلمانان، اقلیت‌های دیگر مذهبی، از جمله زردشتیان، مسیحیان، یهودیان، صابئیان، مانویان و گروه‌های کوچک‌تر دیگری هم زندگی می‌کردند. برخی از ایشان با پرداخت جزیه، به حیات خود ادامه دادند و برخی دیگر در همان سده‌های نخست هجری مهاجرت کردند، پراکنده شدند و به تدریج تعداد پیروانشان اندک شد و اثری از آنان باقی نماند. صابئیان مندایی از جمله اقلیت‌های مذهبی در ایران بوده‌اند که کتب و منابع دست اول تاریخی، به وجود این قوم در ایران اشاره کرده‌اند؛ اما به دلایلی که برای صابئیان مهم بوده، مورخان مسلمان را در جریان جزئیات آداب و رسومات خود قرار نمی‌دادند و خط و زبان و بسیاری از مسائل فرهنگی ایشان، در دوره‌های متأخر، توسط پژوهشگران ترجمه یا تدوین شد و در اختیار دیگران قرار گرفت؛ حتی برخی از این کتاب‌ها را افرادی از صابئین مندایی نگاشتند. آداب سوگواری در میان صابئین، چنان‌که اشاره خواهد شد - تلفیقی از عقاید ادیان دیگر را با خود همراه دارد؛ از این‌روی، می‌توان آن را رسمی التقاطی بین صابئین مندایی دانست.

الف) واژه صابئین

نام صابی در قرآن کریم، با صیغه جمع (صابئین و صابئون) آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (بقره: ۶۲) محققاً هر مسلمان و یهود و نصاری و صابئین که از روی حقیقت، به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد، از جانب پروردگارش به اجر و ثواب رسد و هیچ‌گاه در دنیا و عقبی بیمناک و اندوهگین نباشد.^۱ در جای دیگر در قرآن آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (مائده: ۶۹) البته هر کس از گرویدگان به اسلام و یهودان و صابئین و نصاری که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و نیکوکار شود، هرگز ترس و اندوهی نخواهد داشت.»

به نظر می‌رسد، صابئین در آغاز، آیین مشخصی نداشتند و این نام بر آیین‌های گوناگونی اطلاق می‌شد. مشرکان عرب در عصر حضرت رسول ﷺ آن حضرت و پیروان ایشان را «صابی» می‌نامیدند و گاهی برای اظهار اسلام می‌گفتند: «صبأنا»؛ یعنی ما صابی شدیم. (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۷۲)

برخی صبا را به معنای از دینی دست برداشتن و به دینی دیگر درآمدن معنا کرده‌اند و صابئی به

آیین سوگواری در میان صابئیان (تلفیقی از اندیشه‌ها و آیین‌ها)

تهمینه رئیس السادات* / مریم معزی**

چکیده

یکی از مسائل فرهنگی و اجتماعی در هر جامعه‌ای، آداب و رسوم سوگواری است. بررسی آیین‌های سوگواری، از آنجا که می‌تواند نشان‌دهنده فرهنگ و باورهای افراد یک جامعه باشد، بسیار مهم می‌نماید. در ایران نیز از دیرباز، از دوران باستان تا ورود اسلام و تا کنون، آداب و مراسم مختلف سوگواری وجود داشته است؛ از جمله می‌توان به سوگواری در میان اقلیت‌های مذهبی و از میان ایشان، صابئین اشاره کرد. این پژوهش بر آن است تا آداب سوگواری در میان صابئین، و در واقع افکار و اندیشه‌های ایشان درباره این مراسم را کانون توجه قرار دهد. این پژوهش به شیوه تحلیلی - تاریخی نگارش یافته است. کلیدواژه‌ها: ایران، مراسم، سوگواری، صابئین مندایی.

* ta_rais@yahoo.com

** maryammoezzi@yahoo.com

* کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

** استادیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۳۹۱/۳/۳۰ - پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۵

مندایی و آرامی هم به همین معناست و یک صابئی مندایی، در غسل تعمید می‌گوید: «صابینا بمصابتا ابره‌رام ربّه؛ یعنی تعمید کردم؛ همچون تعمید ابراهیم برای پروردگارش.» (حمّاده، ۱۴۳۲ق، ص ۲۹؛ رشیدی، ۱۹۷۶م، ص ۲۷)

ب) واژه مندا

مندا، واژه‌ای که در زبان آرامی به کار می‌رود، به معنای علم، شناخت، ادراک یا عرفان است. مسلم آن است که مندایی به کسی یا کسانی گویند که پیروان عرفان، علم الهی یا پیروان شناخت هستی باشند. صابئین امروزی در تمامی متون مذهبی خود، اعم از کتاب‌های اصلی و فرعی، خود را مندایی ناصورایی معرفی کرده‌اند. ناصورایی، واژه‌ای است که از زبان آرامی گرفته شد و به معنای محافظ دین، مؤمن، متقی و اهل عبادت است. (فروزنده، ۱۳۷۷، ص ۱۴؛ زرین کوب، ۱۳۵۷، ص ۱۲) مورخان و علمای مسلمان در متون اسلامی، صابئین را با مغتسله یکی دانسته‌اند و این از آن جهت است که اساسی‌ترین و رایج‌ترین آیین صابئین مندایی، غسل تعمید در آب است. صابئین را از پیروان یحیی بن زکریا علیه السلام می‌دانند که عیسی مسیح علیه السلام توسط او غسل تعمید یافت. (متی، ۱۹۰۱م: ۵-۳) بدین وسیله، در دو دین صابئین مندایی و مسیحیت، غسل تعمید به منزله پاک‌ی تن و روان و نمادی از اعتقاد و ایمان به رستگاری است. (فروزنده، ۱۳۷۷، ص ۱۵)

پژوهشگران غربی نیز در پژوهش‌های زبان‌شناختی خود تأکید می‌کنند که واژه صابئین ریشه در زبان آرامی دارد. از جمله، ولهاوزن معتقد است که واژه صابئون برگرفته از زبان آرامی است و این نام بر گروهی اطلاق می‌شد که اعمال تعمید در آب جاری به جای می‌آوردند. چنان‌که رودلف ماتسوخ، یکی از پژوهشگران در زمینه زبان آرامی، ریشه واژه صابئین را در زبان مندایی که یکی از شعبه‌های زبان آرامی است، می‌داند. وی اضافه می‌کند که صابئین از ریشه صبا گرفته شده که به معنای تعمید در آب است. (عادل شیرالی، ۱۳۸۹، ص ۱۶)

ج) پیشینه تاریخی صابئیان

صابئین که خود را منسوب به یحیی بن زکریا علیه السلام می‌دانستند و به یحیایی معروف بودند چند قرن پس از ظهور عیسی مسیح علیه السلام تحت آزار و اذیت یهودیان و مسیحیان قرار گرفتند. آنها به تعقیب و کشتار مندائیان و همچنین آتش زدن کتاب‌ها و تخریب اماکنشان پرداختند تا اینکه پس از مدتی، این صابئین ناصورایی به رهبری فردی به نام اردوان ملکا - که او نیز یکی از ناصوراییان پیرو حضرت یحیی علیه السلام بود

فردی می‌گویند که از ایده و عقیده‌ای دست بردارد و مذهب دیگری را برگزیند. صابئین، در واقع مردمانی بودند که از شریعت یهود و نصرانیت خارج شدند و با این دو دین در احکام و عقاید مخالفت داشتند. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ذیل واژه صابی) شهرستانی درباره این واژه چنین می‌گوید: «صبا الرجل اذا مال و زاغ؛ یعنی مرد برگشت، درحالی که به طرف دیگر میل پیدا کرد و کشیده شد و چون این طایفه از منهج حق میلان نمودند و از منهج انبیا منحرف گشتند، ایشان را صابیه گفتند. و قد یقال صبا الرجل اذا عشق و هوی؛ و به تحقیق گفته می‌شود که مرد برگشت هنگامی که عاشق شده بود و هوای نفس داشت. و ایشان گویند: «الصبوه هو الانحلال عن قید الرجال؛ یعنی از دایره مردان دیگر خارج شده و مدار مذهب صابئین بر تعصب روحانیان است و صابیه را مدعی آن است که مذهب ایشان اکتساب است.» (شهرستانی، ۱۳۵۰، ص ۲۷۷) این مطلب نیز گویای مخالفت و خارج شدن از سنت‌های پیامبران و در نتیجه، اعراض آنان از سنت‌های حق است.

بسیاری از عقاید صابئیان درباره اعتقاد به خداوند، معاد، آفرینش آدم و بهشت و دوزخ، و مسائل تاریخی همچون طوفان نوح، در واقع همان عقاید یهودیان است که محیط بین‌النهرین و عقاید بابلی و ایرانی، افسانه‌های خاص خود را بر آن افزوده است. زبان دینی صابئیان کنونی که حاصل عقاید گذشتگان خود می‌باشند، مندایی است. در این زبان، فرشتگان، شیطان، برزخ و بهشت و جهنم اسامی خاص دارند. همچنین در آیین صابئی، برخی از عقاید گنوسی، زردشتی و عقاید بابلی‌ها راه یافته است؛ به گونه‌ای که به تقلید از بابلی‌ها، ستارگان را تقدیس می‌کردند و تاکنون نیز این تقدیس ادامه دارد (نوری، ۱۳۴۶، ص ۴۳۱) که در این مورد، تلفیق اندیشه‌ها در دین صابئی، قابل تأمل است.

زمنخسری بر این است که صابئین از ماده «صبا» مشتق شده، که به معنای خروج از دین است. او می‌گوید: آنها قومی بودند که از دین یهود و نصاری شدند و فرشتگان را ستایش می‌کردند. (زمنخسری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۶؛ تهانوی، ۱۸۶۲م، ج ۱، ص ۸۰۶) به هر حال، این سخن وجود دارد که صابی واژه‌ای عبری است و ادعای خود صابئیان این است که زبان کتاب آنها آرامی و مندایی است و ریشه لفظی «صبا» از کلمه آرامی گرفته شده که به معنای خود را شستن و در آب فرو بردن و تعمید کردن با آب است؛ زیرا قدیمی‌ترین ترجمه عربی که از کلمه «صابئین» در دست است، همان لفظ مغتسله (خودشویان) است. بی‌شک، صابئه از «صبا» که واژه‌ای آرامی است، مشتق شده که به معنای تعمید است؛ همان کاری که صابئین امروزی آن را طی مراسمی انجام می‌دهند. (الهامی، ۱۳۷۹، ص ۲۸) به هر حال، لفظ «صبا» و «صابوتا»، در لغت به معنای فرو رفتن در آب است که در لغت

پزشکی و علوم دیگر، توسط خاندان ثابت بن قره، هلال صابی و دیگر دانشمندان این شهر به عربی ترجمه شد و در اختیار دانش‌پژوهان بغداد قرار گرفت. خدمات علمی صابئیان از قرن سوم هجری آغاز شد و دو خاندان سرشناس صابی، بهترین خدمات علمی را به تمدن اسلامی در بیت‌الحکمه و مستنصریه بغداد، در قرن‌های سوم، چهارم و پنجم ارائه کردند. ثابت بن قره و ابواسحاق ابراهیم بن زهرون ریاست این دو خاندان صابی را بر عهده داشتند؛ اما حران بعدها، هنگامی که فاطمیان مصر بر آن تسلط یافتند، دیگر آن شکوه سابق را نداشت. (فروزنده، ۱۳۷۷، ص ۱۳۳)

صابئیانی که هم‌اکنون در عراق و خوزستان ایران به سر می‌برند، آیین خود را به حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام که مسیحیان او را یحیای تعمیددهنده یا یحیای معمدان می‌خوانند - نسبت می‌دهند. این صابئیان، همچون یهودیان، عیسی را به رسالت قبول ندارند. به گمان ایشان، پیامبر مبعوث بعد از حضرت موسی، یحیی علیه السلام است؛ از این رو، بعضی از مراسم و آداب یهودیان، هنوز نزد ایشان رواج دارد. (الهامی، ۱۳۷۹، ص ۳۲) معابد ایشان، همیشه در کنار رود جاری بنا می‌شود و تنها روحانیون آنها حق ورود به معابد را دارند. صابئین به صنایعی همچون زرگری، نقره‌کاری، قایق‌سازی و آهنگری و کشاورزی می‌پردازند. (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۷۳)

د) کتاب‌های صابئیان مندایی مرتبط با سوگواری

از جمله کتاب‌های مقدس مندائیان، گنزاربا (ganzarba)، تعالیم یحیی، قلیستا (ازدواج)، اینسانی (دعا)، آسفر ملوآشه، و آلف ترسرساله (alfē tera sar shale) (هزار و دوازده سؤال) است که همگی به زبان مندایی نوشته شده‌اند. (برنجی، ۱۳۱۷، ص ۱۷) از مهم‌ترین کتب مقدس صابئین، کتاب گنزاربا است که از آن به صُحف آدم تعبیر شده است. و این کتاب مشتمل بر دو بخش است: بخش راست و چپ. بخش راست درباره توحید و خداشناسی، صفات خالق، حرام و حلال و احکام دینی است؛ بخش چپ، مسائلی درباره مردگان و دعاهایی که برای آنان خوانده می‌شود و نیز مراسم دفن و کیفیت خروج روح از بدن را شامل می‌شود. (نوری، ۱۳۴۶، ص ۴۳۲؛ حمّاده، ۱۴۳۲ق/ص ۶۳) مندائیان، نگهداری و نسخه‌برداری از گنزاربا را وظیفه‌ای دینی و آسمانی تلقی می‌کنند. هر خانواده مندایی، یک گنزاربا که با دست خط پدر یا جد خانواده نوشته شده است، در اختیار دارند. البته توانایی خواندن و درک مفهوم این کتاب، به دلیل دشواری نثر و سنگینی مطالب علوم الهی و هستی‌شناسی آن بسیار مشکل است. (فروزنده، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱) کتاب دیگر، سیدرا ادنشاماتا (sidra edenshamata) است که به معنای کتاب روان‌ها می‌باشد. این کتاب چگونگی عروج روان به عالم نورانی را توضیح می‌دهد. آیین تدفین مردگان، از آیین‌های باستانی

- به‌سوی منطقه حران مهاجرت کردند و در آنجا اجازه فعالیت مذهبی یافتند و عبادتگاه‌هایی ساختند. درگیری‌ها میان مندائیان و یهودیان همچنان ادامه داشت تا اینکه مندائیان سرزمین اصلی خود، فلسطین را ترک کردند. آنان برای پیدا کردن محل مناسب زندگی و مراسم خود، که همان وجود آب جاری است، به شمال سوریه، جلگه بین‌النهرین و خوزستان که سرزمین مساعدی برای زندگی بود، مهاجرت کردند. البته ناگفته نماند که حمایت اردوان سوم اشکانی، پادشاه ایران از آنان، یکی از عوامل مهمی بود که مندائیان را بدان ناحیه کشاند؛ زیرا اردوان، مندائیان را از شر آزارهای یهودیان در امان نگاه داشت و در بین‌النهرین که مرکز و پایتخت ایران آن زمان بود، به آنان آزادی کامل بخشید. (زرین کوب، ۱۳۵۷، ص ۱۲؛ الهامی، ۱۳۷۹، ص ۹۰؛ حمّاده، ۱۴۳۲ق/ص ۲۰۱۱، ص ۳۸) سکونت این صابئیان در بین‌النهرین تا سده نهم هجری، و انتقال محل سکونت آنها به جنوب این ناحیه - که پس از گسترش قلمرو آل‌مشعشع در خوزستان اتفاق افتاد - و دوام وجود ایشان در اهواز و محمّره و بصره تا امروز، بهترین قرینه بر وجود پیروان دین صابی است. (الهامی، ۱۳۷۹، ص ۷۹)

البته این نام را صابئین در زمان حکومت عباسیان بر خود نهادند تا شرایط ذمه را داشته باشند. پیش از این، به آنان حرانیان گفته می‌شده است. درباره این حرانیان که به صابئیه مشهور شدند، چنین بیان شده است که مأمون عباسی در اواخر دوراننش به قصد تاخت‌وتاز به شهرهای روم، از دیار مضر، (سرزمینی در قسمت شرقی فرات در حدود حران و رقه) می‌گذشت و در بین مردم آن منطقه، عده‌ای حرانی با قباها و موهایی بلند به استقبال مأمون آمدند. وقتی مأمون از کیش و آیین آنها پرسید، آنان خود را نه نصرانی، نه یهودی و نه زردشتی خواندند. مأمون آنها را تهدید کرد که یا مسلمان و یا اهل کتاب شوند که جزیه بدهند؛ وگرنه کشته خواهند شد. برخی از آنان مسلمان و برخی مسیحی شدند و چون نام صابئین در قرآن آمده بود، برخی نام صابئی بر خود گذاشتند و این‌گونه خود را از اهل ذمه قرار دادند. البته مأمون در آن سفر درگذشت و برخی از این نومسلمانان و نو مسیحیان دوباره به کیش قدیم خود برگشتند. (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶، ص ۵۶۹؛ بیرونی، ۱۳۵۲، ص ۴۳۵)

خدمات علمی صابئیان حرانی را در دوره اسلامی نیز نباید نادیده گرفت. حران، یکی از شهرهای شمال غربی بین‌النهرین و زیرمجموعه حوزه علمیه انطاکیه، به علل گوناگون تاریخی با حکمت و فلسفه یونانی، ادیان شرقی و مکاتب علمی و اساطیر آشنایی داشت و یکی از شهرهای چندملیتی و دینی به شمار می‌آمد. از ظهور اسلام تا سال ۴۲۴ هجری که عصر شکوفایی و خدمات علمی این شهر به تمدن اسلامی است، اکثریت آثار علمای اسکندرانی و سریانی، چه در زمینه فلسفه و چه در باب

مندائیان است. آنان برای آمرزش روان مردگان، مجموعه‌ای از ادعیه را قرائت می‌کنند. این کتاب توضیحی بر آیین تدفین مردگان است. (فروزنده، ۱۳۷۷، ص ۲۷۸)

۱. آداب سوگواری

درباره آداب سوگواری و به‌طور کلی، آداب و مناسک صابئیان باید گفت: قَلت پیروان این آیین و تقید سخت آنها به نمان داشتن آیین خود و منع دعوت و تبلیغ، و اعتقاد آنان به اینکه آیینشان یک آیین اختصاصی است، نه عمومی، و پیغمبرشان فقط برای نجات آنها مبعوث شده است و نیز احکام خاص این آیین که پیروانش را به گوشه‌گیری و انزوا و ارتباط نداشتن با مردم دیگر و زندگی در کنار رودخانه‌ها یا دریاها و عوامل دیگر ترغیب می‌کند، این آیین را در نظر دیگران به‌صورت رمز و معما درآورده است. (نوری، ۱۳۴۶، ص ۴۱۶)

درباره عقاید و احکام آیین صابی باید توجه داشت که مجموعه عللی موجب عدم دستیابی مورخان و متکلمان مسلمان، به ویژه از قرن سوم تا هفتم هجری به ماهیت دین صابئین گردید:

الف) عدم دستیابی مورخان و متکلمان مسلمان به متون و زبان آرامی - مندایی؛

ب) عدم تحقیق مشاهده‌ای توسط مورخان مسلمان از مراسم و شعایر صابئین مندایی در شهرهای حران و بصره، و عدم گفت‌وگوی صریح بین علما و مورخان مسلمان با رؤسای قوم صابئین مندایی. (فروزنده، ۱۳۷۷، ص ۶۱)

در یکی دو قرن اخیر، گروهی از خاورشناسان و پژوهشگران اروپایی، مانند نولدکه خولسون آلمانی، پروفیسور دراور، و سون هارتمان، به پژوهش‌های دامنه‌دار و مستند در باب آیین صابئین دست زدند و قسمتی از متون مذهبی آنان را ترجمه کردند و تحقیقات خود را در دسترس دیگران گذاشتند. بدین ترتیب، امکان شناسایی این آیین و محتویات آن آسان شد. (نوری، ۱۳۴۶، ص ۴۱۷)

۱-۱. مرگ و معاد از دیدگاه صابئین

صابئین معتقدند که مرگ یعنی انتقال جسم از عالم خاکی و مادی به عالم دیگر. آنان اعتقاد دارند که روح پس از خروج از جسم فنا نمی‌شود و جاوید است و وضع او به اعمال نیک و بدش بستگی دارد. (ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۷۲) طبق روایات مندایی، نفس انسانی «نَشْمَتَا» نام دارد که در واقع، اصل وجود آدمی تلقی می‌شود. نشماتا پدیده‌ای نورانی و الهی است و جایگاه اصلی آن در عالم نور می‌باشد. و شرایط جسمانی حیات آدمی شرایطی موقتی است که پس از مرگ پایان می‌یابد و نشماتا آزاد می‌شود. نشماتای متوفی تا سه روز پس از تدفین، در سطح زمین باقی می‌ماند و پس از آن سفر خود را به عالم نور که در

بالا قرار دارد، شروع می‌کند. (عربستانی، ۱۳۸۳، ص ۶۸) صابئیان به جهان آخرت اعتقاد دارند. این موضوع را می‌توان از لابه لای کتاب‌های مذهبی ایشان، از جمله کتاب گنزاربا و بوته‌های (آیات) مختلف در آن دریافت. از جمله آمده است: «این عالم فنا می‌شود و همه اموال و اعمال شما را ترک خواهد کرد. شیطان را عبادت نکنید؛ بت و صور این عالم را نپرستید. هر کس که شیطان را پرستش کند، در عذاب و آتش تا روز قیامت خواهد بود.» (شیرالی، ۱۳۸۹، ص ۸۰)

به نظر آنان، غیر از این دنیای خاکی، دنیایی ابدی و جاویدان وجود دارد که تمام افراد خوب و بد به آنجا می‌روند. به عقیده مندائیان، در جهان آخرت دو مکان وجود که یکی را «آلمی دِنهورا» (alami denhora) یا عالم انوار و دنیای پاکیزگی - که گفته شد نشماتا پس از سه روز، سفر خود را به سوی آن آغاز می‌کند - و دیگری را عالم بدی معرفی می‌کنند. ایشان عقیده دارند که روح هر فردی پس از مرگ برای سنجش گناهان و همچنین خوبی‌ها، ابتدا به مکانی به نام «اواثر مزینا» می‌رود تا در آنجا درباره او داوری شود؛ سپس به عالم انوار یا به علم بدی‌ها می‌رود. شاید بتوان در این مطلب، اندیشه حلول و تناسخ را در اعتقادات صابئیان مشاهده کرد. (ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۷۲؛ پورکاظم، ۱۳۷۷، ص ۶۳؛ عربستانی، ۱۳۸۳، ص ۶۸) روح آدمی در اواثر مزینا بازخواست می‌شود و در آنجا دست‌ها، پاها و چشمان، گوش‌ها و زبان آدمی شهادت خواهند داد که روح حاکم بر آنها چه کارهای نیک و زشتی انجام داده است. (برنجی، ۱۳۶۷، ص ۲۹۱) چنان‌که گفته شد، کسانی که روح نیکوکار و شایسته‌ای داشته‌اند، به عالم نور و نیکی‌ها روانه می‌شوند؛ اما افرادی که گناهان زیادی انجام داده‌اند و بدکارانی که به گناهان خود اعتراف نمی‌کنند، به دنیای ظلمات، یعنی «سیناویس» یا «سوفات» (sofat) فرستاده می‌شوند؛ جایی که همان جهنم است و به متنها درجه، دور از عالم نور قرار دارد. (عربستانی، ۱۳۸۳، ص ۶۹) البته پایانی نیز برای این جهان متصور است «یومارِ تادسوف» یا «روز بزرگ انتها» نام دارد؛ روزی که روز آخر جهان است و داوری نهایی خداوند در آن روز انجام می‌پذیرد. (همان، ص ۷۰)

۱-۲. تعمید

تعمید در میان صابئین، مبحثی بسیار گسترده، عمیق و مهم بوده است و پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد. تعمید در دین مندایی عبارت است از فرو رفتن در آب جاری و پوشیدن لباس دینی (رسته) در حضور عالم روحانی. تعمید، تنها در آب جاری صحیح است: برای اینکه کسی در دین مندایی یکی از پیروان این شریعت شناخته شود و مندایی به شمار آید، حتماً باید تعمید کند. از جمله تعمیدهای واجب در دین مندایی را جلالی‌ها، یعنی کسانی که در حمل جنازه شرکت می‌کنند، باید انجام دهند. (شیرالی، ۱۳۸۹، ص ۴۹)

۳-۱. جلالی‌ها

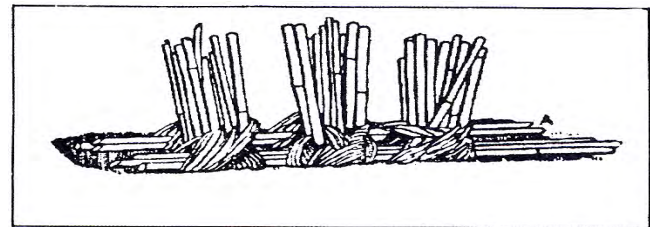
وظیفه جلالی‌ها که او را «شماس» می‌خوانند، ذبح حیوانات برای عوام مردم و پابره‌نه حرکت کردن به دنبال جنازه متوفی است. (کاظم پورکاظم، ۱۳۷۷، ص ۸۳)

۴-۱. رسته

یکی از لوازم در هنگام تعمید، «رسته» است که مندائیان آن را به لباس دینی تعبیر می‌کنند و در هنگام عبادت خداوند و در برخی مراسم، مانند کفن و دفن، لزوماً باید آن را بر تن کنند. رنگ رسته سفید و از جنس پنبه است. مندائیان علت سفید بودن رسته را هم‌بستگی با جهان نور می‌دانند. رسته، شامل پنج قطعه اصلی است: ۱. سُدر (پیراهن)؛ ۲. شَروارا (شلوار)؛ ۳. همیانا (کمربند)؛ ۴. بَرزَنقا (عمامه یا روسری)؛ ۵. کسویا یا نسیفا (روبانی به طول یک متر که آن را پشت گردن و روی عمامه سر قرار می‌دهند و دو سر آن را به همیانا وصل می‌کنند). (شیرالی، ۱۳۸۹، ص ۵۱) وقتی کسی به حالت احتضار می‌افتد، به لحاظ شرعی در دین صابئی، باید او را غسل (طماشه) داد و رسته بر تنش کرد. برای غسل، محتضر را برهنه می‌کنند و با آب جاری طماشه می‌دهند و سپس رسته بر تنش می‌پوشانند که حالت کفن دارد. (عربستانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰)

۵-۱. مَندَلتا (mændelta)

«مندلتا» نوعی سازه آیینی است که در مراسم کفن و دفن مردگان در آیین صابئین مندایی استفاده می‌شد. مندلتا تعدادی نی بود که درون صندوقی چوبی به وسیله گُل به‌طور عمودی ثابت می‌شد. به‌طور کلی، این نی‌ها به سه دسته تقسیم می‌شدند و کسانی که مرده را از خانه متوفی به قبرستان حمل می‌کردند، باید از روی آن می‌گذشتند. در واقع، مندلتا را نمایانگر انتقال روح آدمی یا تولد او در دنیای جدید که جهان آخرت است، می‌دانند. افرادی که مجری مناسک کفن و دفن (حلالی‌ها) هستند، باید به ترتیب از روی مندلتا که در خانه فرد متوفی ساخته شده است، عبور کنند. مندلتا پس از سه روز از خاکسپاری فرد، به رودخانه انداخته می‌شود. (عربستانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰؛ برنجی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۸)



مندلتا، نوعی سازه آیینی که در مراسم کفن و دفن در میان صابنیان به کار می‌رود. (عربستانی، ۱۳۸۳: ۲۰۰)

۲. آداب کفن و دفن

از جمله احکام صابئین در این مورد این است که باید فرد محتضر را پیش از آنکه روح از بدنش خارج شود، غسل دهند. اگر در حال احتضار غسل انجام نمی‌گرفت و محتضر فوت می‌کرد، جسد او نجس می‌شد و کسی که در این حالت جسد را لمس می‌کرد، تا ابد نجس می‌ماند و با هیچ غسل تعمیدی پاک نمی‌شد. بدین دلیل، صابئین همین که نشانه‌های مرگ را در فردی می‌بینند، لباس‌های او را درمی‌آوردند و در زمستان با آب نیم‌گرم و در فصل‌های دیگر سال با آب جاری رودخانه، او را غسل می‌دهند و رسته بر تن او می‌کنند. (الهامی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸؛ یکتایی، ۱۳۴۱، ص ۲۶؛ ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۷۳؛ برنجی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۴) امر غسل تعمید احتضار، دقیقاً مانند آن چیزی است که مسیحیان انجام می‌دهند؛ زیرا آنان نیز بر این عقیده‌اند که اگر محتضر بدون غسل تعمید بمیرد، دیگر با هیچ غسلی پاک نخواهد شد. (نورانی، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

اگر احیاناً فردی به‌صورت ناگهانی از دنیا برود و دوره احتضار نداشته باشد تا غسلی برای او انجام گیرد، جسد این شخص نجس است و در عید پنجه، مجلس ختم و طلب مغفرت برای او انجام می‌گیرد. (الهامی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸) در این حالت، این فرد را عاقبت به خیر نمی‌دانند و در مراسم کفن و دفن او نیز شرکت نمی‌کنند. آنان حتی به بدن او دست نمی‌زنند و فردی غیرصابئی را اجیر می‌کنند تا آن فرد را به خاک بسپارد. (یکتایی، ۱۳۴۱، ص ۲۶)

غسل پیش از مرگ باید توسط غسل‌ها که پشت در پشت این پیشه را دارند، انجام بگیرد. شیخ یا روحانی صابئی پس از فوت فرد دعا‌های مخصوصی می‌خواند و یک روز مرده را بر همان جای خودش می‌گذارند. در روز بعد، حلالی‌ها در حالی که هر کدام یک نی در دست دارند، با پای برهنه از خانه خود به طرف خانه مرده می‌روند. آنان نی‌ها را برای ساختن تابوت به کار می‌برند. شیخ بزرگ دو نی به همراه می‌آورد و در مراسم تشییع جنازه زنان شرکت نمی‌کند. (یکتایی، ۱۳۴۱، ص ۲۷) پس از مرگ متوفی بی‌درنگ درون اتاق او کاسه آبی می‌گذارند. صابئیان معتقدند روح سه روز پس از مرگ، بین قبر و خانه در رفت و آمد است و کاسه آب سه روز باید در خانه متوفی بماند. (ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۷۴) صابئین مانند مسلمانان مس میت را جایز نمی‌دانند و اگر میتی را لمس کردند، غسل تعمید انجام می‌دهند. (شیرالی، ۱۳۸۹، ص ۲۷؛ ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۷۳)

برای انتقال مرده به قبرستان، چهار نفر از حلالی‌ها با لباس رسته و پای برهنه، سه بار به دور جسد می‌گردند؛ سپس جسد را از زمین برمی‌دارند و روی سر قرار می‌دهند، اگر مرده یکی از علمای صابئی

باشد، باید علمای هم‌تراز او، درحالی‌که کتاب‌های دینی روی سر دارند، بپای برهنه جنازه را مشایعت کنند. (ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۷۵) زمانی که حلالی‌ها مرده را بر دوش می‌گیرند و از خانه متوفی به قبرستان می‌برند، به ذکر دعا برای مرده می‌پردازند. این امر در میان صابئین، بوئه ترحیم خوانده می‌شود. عبارت دعا چنین است: «به نام خدای جاویدان. خداوندا در مراسم طلب استغفاری که از درگاهت برای روح این مرده صورت می‌گیرد از گناهان او درگذر و بر روحش رحمت آورده و بر او شفقت بفرما.» (برنجی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۶)

حلالی‌ها هنگام حمل جنازه به طرف گورستان، عود دود می‌کنند تا بوی خوش، فضا را پر کند. شیخ در تمام مدت کندن قبر، کتاب مذهبی می‌خواند و چنانکه مسلمانان برای مردگان قرآن تلاوت می‌کنند، آنها نیز کتاب مذهبی‌شان را می‌خوانند. در قبر، دست‌های مرده را به پهلو می‌چسبانند و یکی از بزرگان از روی سر مرده تا روی پای او، دو ردیف کلوخ به شکل مثلث می‌چیند. سپس از گور خارج می‌شود تا روی آن خاک بریزند. خاک به اندازه‌ای ریخته می‌شود که یک وجب از سطح زمین بالاتر بیاید. (یکتایی، ۱۳۴۱، ص ۳۱) تدفین مرده، سه ساعت پس از مرگ انجام می‌گیرد. عمق محل قبر، دو تا سه متر است و هیچگونه علامتی بر روی قبر درست نمی‌کنند. (چهاردهی، ۱۳۶۳، ص ۳۹) عود دود کردن در میان صابئین، بسیار شبیه همان کاری است که مسیحیان تاکنون در سوگواری‌های خود انجام می‌دهند. این امر در میان مسیحیان این گونه انجام می‌شود که کشیش در قبرستان آیاتی از انجیل مقدس و دعای مخصوص آمرزش روح درگذشتگان را می‌خواند. پس از آن در تابوت را بر می‌دارد و بستگان و اقوام متوفی برای آخرین بار با او وداع می‌کنند. پس از اینکه تابوت را در کنار قبر قرار دادند، درگلدانی که آتش درون آن است، کندر می‌ریزند. سوزاندن کندر باید تا پایان مراسم خاک‌سپاری ادامه یابد؛ (هویان، ۱۳۸۶، ص ۱۵) زیرا مسیحیان بر این باورند که کندر سوزاندن و پراکندن بوی خوش در هوای قبرستان و طلب مغفرت برای درگذشتگان، آنها را در میان سایر مردگان شاد و غفران الهی را برای آنان به ارمغان خواهد آورد. کندر دود کردن، البته در روزهای یکشنبه، روزهای مذهبی و اعیاد مقدس نیز بر سر قبر متوفی کندر دود می‌شود. (رائین، ۱۳۵۶، ۷۰) شاید بتوان کندر سوزاندن مسیحیان و عود دود کردن صابئیان را همانند این کار مسلمانان دانست که در شب‌های جمعه بر سر گور خویشان خود شمع روشن می‌کنند و یا اسپند می‌سوزانند.

آداب پس از تدفین

پس از تدفین، روحانی مقدس صابئیان یا «ریشا»، سه بار بوئه ترحیم را برای متوفی می‌خواند. (برنجی،

۱۳۶۷، ص ۲۸۲) سه بار خواندن این دعا شبیه به زردشتیان است. آنان نیز پس از مرگ فرد، سه بار دعای «اشیم و هو» (ashem vohu) می‌خوانند. (اوستا، بی تا: ۵۴.)

مندائیان پس از دفن میت، لباس بیمار را که پیش از مرگ بر تن داشته است، می‌سوزانند و خاکسترش را روی زمین می‌پاشند. (یکتایی، ۱۳۴۱، ص ۲۷) همچنین پس از تدفین، کسانی که در حفر قبر شرکت داشتند، به‌ویژه کسانی که مرده را لمس کرده‌اند، در آب جاری غسل (طَمَّاشه) می‌کنند و اسباب و ادوات به‌کاررفته برای تدفین را نیز می‌شویند. (ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۷۶؛ عربستانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱)

سپس در ظرفی خرما و ماهی می‌آورند و شیخ یا روحانی صابئی به ذکر دعا می‌پردازد. ظرف غذا باید بر روی زمینی قرار گیرد که روی آن آب پاشیده و کاه ریخته شده باشد. آن‌گاه روحانی برای خوردن غذا اجازه می‌دهد. همچنین در روزهای سوم، هفتم، سی‌ام و چهل و پنجم نیز مراسمی از طرف خانواده متوفی برگزار می‌شود. (ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۷۶؛ یکتایی، ۱۳۴۱، ص ۳۱) برگزاری مجلس عزاداری در روز سی‌ام یا به‌نوعی سی روز عزاداری بر مرده را نمی‌توان به برگزاری همین مراسم در میان یهودیان بی‌ارتباط دانست. یهودیان نیز پس از فوت فرد، یک دوره سی روزه عزاداری دارند که از آن به «شلوشیم» (sheloshim) به‌معنای سی تعبیر می‌شود. (سرشار، ۱۳۸۴، ص ۳۲۴؛ آترومن، ۱۳۸۵، ص ۲۵۲) از سویی، در کتاب مقدس هم به این امر اشاره شده است. در مرگ هارون، بنی اسرائیل سی روز ماتم گرفتند. (کتاب مقدس، سفر اعداد، ۱۹۴۷، باب ۲۰: ۲۴۱) همچنین پس از درگذشت حضرت عیسی علیه السلام در سرزمین موآب در فلسطین، بنی اسرائیل در آن سرزمین سی روز برای ایشان ماتم و نوحه‌گری کردند. (کتاب مقدس، سفر تثنیه، ۱۹۴۷، باب ۳۴: ۳۳) در دین زردشتی نیز در روزهایی پس از فوت فرد، از جمله روز سی‌ام مجلسی بر پا شده، دعایی به نام آفرینگان دهمان، یعنی ستایش نیکی‌ها خوانده می‌شود. این دعا برای بازماندگان فرد درگذشته و طلب رستگاری برای پارسایان است که برخی آن را دعای تندرستی نیز نامیده‌اند. (اوستا، بی تا: ۲۴۰) همچنین در دین زردشتی، در مرگ هر یک از اعضای خانواده (پدر، مادر، دختر و پسر)، باید سی روز برای آنها عزاداری کرد. (اوستا، ۱۳۷۷: ۷۹۶۷۲؛ وندیداد، ۱۳۶۱: ۱۰۸) به عقیده صابئیان، روح مردگان چهل روز پس از مرگ، در پیشگاه خداوند حاضر می‌شود. در این مدت، خویشاوندان و نزدیکان مرده در خانه او گرد می‌آیند و از غذایی که شیخ تبرک کرده است، می‌خورند. (مجید یکتایی، ۱۳۴۱، ص ۲۸)

۳. مراسم دخرانی - لوفانی یا غذای آمرزش برای مردگان (Dukhrani-lufani)

یکی از مراسم مندائیان در سوگواری - که اجرای آن واجب است و باور به جهان آخرت را نشان می‌دهد - مراسم دخرانی - لوفانی است. این مراسم پس از تدفین مرده انجام می‌شود. دخرانی و لوفانی

زدن، گریبان چاک دادن، روی خراشیدن و موی کندن بردازند. آنان دلیل این کار را چنین بیان می‌کنند که حضرت یحیی علیه السلام هنگام مرگش به همسرش تأکید کرد که گریه نکند و شادمان و مسرور باشد. (شیرالی، ۱۳۸۹، ص ۷۱؛ برنجی، ۱۳۶۷، ص ۲۸۳؛ ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۷۵)

۵. مراسم و اعیاد مرتبط با سوگواری الف) عید پنجه

عید پنجه یا پنجگی که به عید مردگان، عید قربانی و عید تغسیل هم تعبیر می‌شود، یکی از پرتوجه‌ترین اعیاد مندائیان، از گذشته تاکنون بوده است. عید پنجه در آخر سال به مدت پنج روز برگزار می‌شود. اگر فردی به‌صورت ناگهانی فوت کند و نتوان برای او مراسم اصلی تدفین و تکفین را به جای آورد، در عید پنجه مراسمی برای سوگواری او انجام می‌شود که به آن قماش‌ی دادن می‌گویند. در این مراسم، به تعداد افراد شرکت‌کننده رسته دوخته می‌شود و رسته‌ها را پس از شستشو در آب رودخانه و خشک شدن، بر تن می‌کنند و به‌جای هر یک از کسانی که به این صورت فوت شده‌اند، باید غسل تعمید به جای آورند. همچنین در این مراسم، غذای آمرزشی دخرانی- لوفانی هم تدارک دیده می‌شود. (ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۷۴؛ شیرالی، ۱۳۸۹، ص ۷۰؛ یکتایی، ۱۳۴۱، ص ۶) صابئیان معتقدند هر یک از روزهای پنجه، متعلق به فرشته‌ای مقدس است و این فرشتگان، لباس سفید بر تن دارند روی همین اصل، در این روز صابئیان لباس سفید بر تن می‌کنند و پابره‌نه در مراسم حاضر می‌شوند. (ممتحن، ۱۳۳۷، ص ۶۰) در این روز، آنها نان و ماست می‌خورند و پس از خواندن دعا در ظرفی سفالین به نام تریانا، عود دود می‌کنند. (یکتایی، ۱۳۴۱، ص ۶)

ب) عاشوریه

این روز به مناسبت غرق‌شدگان طوفان نوح برگزار می‌شده و جزو اعیاد اصلی نبوده است. عاشوریه در اول ماه سرطان (حدود ۲۸-۳۰ آذرماه) (عربستانی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۹) انجام می‌گیرد. از آنجاکه مندائیان برای مردگان خود رسم دخرانی - لوفانی را برگزار می‌کنند، مراسم عاشوریه نیز بر همین قاعده برای مردگان طوفان نوح برگزار می‌شود. مندائیان در این روز غذایی از حبوبات درست می‌کنند و از آن به خانه‌های یکدیگر و یا به فقرا داده می‌شود. (فروزنده، ۱۳۷۷، ص ۲۶۹؛ پورکاظم، ۱۳۷۷، ص ۹۵)

ج) ماه تموز

به گفته ابن‌ندیم، صابئین در هر ماه و هر روز اعمال و مناسک خاصی را انجام می‌دادند؛ از جمله در نیمه ماه تموز، عید «بوقات» بوده است که در این روز زنان بر الهه‌ای گریه و زاری می‌کردند که خداوند

به‌معنای تجمع، پیوستن، یاد نمودن و درخواست آمرزش و بخشش گناهان برای روان میت از خداوند بزرگ است. این مراسم را هر شخص مندایی می‌تواند به‌تنهایی و یا به‌طور دسته‌جمعی انجام دهد. کسانی که می‌خواهند این مراسم را برگزار کنند، لباس رسته می‌پوشند و مواد غذایی را که شامل سه عدد نان، پیاز، نمک، آب، به، انار، خرما، گوشت پخته، انجیر و مغز بادام و گردوست، شست‌وشو داده، روی پارچه‌ای سفید در ظرفی قرار می‌دهند. افرادی که در مراسم شرکت می‌کنند، اطراف سینی حلقه می‌زنند و می‌نشینند. هر فرد مقداری از مواد موجود را بر می‌دارد و می‌خورد و در این هنگام، به خواندن دعا مشغول می‌شود. (برنجی، ۱۳۶۷، ص ۲۸۳؛ شیرالی، ۱۳۸۹، ص ۸۴)

مندائیان، بر این باورند که از روز دفن میت تا روز سوم، روح متوفی بین قبر تا خانه‌اش در رفت‌وآمد است و پس از آن سفرش را به جهان دیگر آغاز می‌کند که ۴۵ روز به طول می‌انجامد. سرانجام پس از این مدت، مورد داوری قرار خواهد گرفت. (عربستانی، ۱۳۸۳، ص ۶۹) زردشتیان نیز معتقدند که روح پس از جدا شدن از جسد، سه روز روی زمین می‌ماند و اتصال خود را با تن حفظ می‌کند. در این سه روز، دو موبد مراسم و نیایش‌هایی برای روح انجام می‌دهند. (رضایی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۹؛ هوب، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰) بنا بر اعتقادات زردشتی، در این سه شبانه‌روز، روان شخص نیکوکار پیوسته خوشحال و مسرور است؛ اما روح گناهکار همواره در ناراحتی و عذاب به سر می‌برد. در بامداد روز چهارم درگذشت‌فرد، روان او به پل چینود می‌رسد و در آنجا به حساب کارهای نیک و بد او رسیدگی می‌شود. (آذرگشنسب، ۱۳۵۸، ص ۲۰۴؛ رضی، ۱۳۴۴، ص ۷۷)

۴. گریه و زاری

مندائیان در مرگ نزدیکان خود لباس سفید بر تن می‌کنند و پوشیدن لباس سیاه را حرام می‌دانند. در دین صابئی گریه و زاری برای مرده نهی شده است. در دین زردشتی نیز همه باید در مراسم تشییع جنازه لباس سفید بپوشند. (مزدیسنا، ۳۰۶) در واقع، زردشتیان در تمامی مراسم مذهبی‌شان از پوشش سفید استفاده می‌کنند؛ زیرا آن را نماد روشنی، خلوص و پاکی می‌دانند. (راسل، ۱۳۸۸، ص ۶۰) این دلیل شبیه دلیل مندائیان در پوشیدن رسته سفید است که آن را هم‌بستگی با جهان نور می‌دانند شبیه دانست. همچنین در آیین زردشتی گریه و زاری برای مردگان نهی شده است: «اشک چشم سوگواران رودی بزرگ و سهمگین می‌شود و راه را بر گذر کسانی که به‌سوی بهشت می‌روند، می‌بندد که برایش اشک ریخته‌اند و در اوصاف دوزخ آمده، شیون و زاری مستوجب کیفر دوزخی است.» (مزدایور، ۱۳۸۳، ص ۲۳۹ و ۲۱۰) همچنین صابئیان در عزاداری و سوگواری‌های خود نباید به سینه

او را کشت و استخوان‌هایش را در آسیا آرد کرد. بر طبق این باور در میان صابئین، زنان در آن روز چیزهای آردشده در آسیا را نمی‌خورند و خوراکشان گندم خیسانده، نخود، خرما، مویز و مانند اینهاست. (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶، ص ۵۷۳).

د) ماه تشرین اول

در نیمه این ماه، صابئین غذاهای خود را برای مردگان‌شان، می‌سوزانند. آنها با گوشت و میوه‌ها و سبزیجات غذاهایی درست می‌کنند و سپس آنها را همراه با استخوان شتری در آتش می‌اندازند و می‌سوزانند. پس از سوختن غذاها، آب روی آتش می‌ریزند و بر این باورند که مردگان غذای سوخته و آب را می‌خورند و روانشان در آرامش قرار می‌گیرد. (ابن‌ندیم، ۱۳۴۶، ص ۵۷۴).

نتیجه

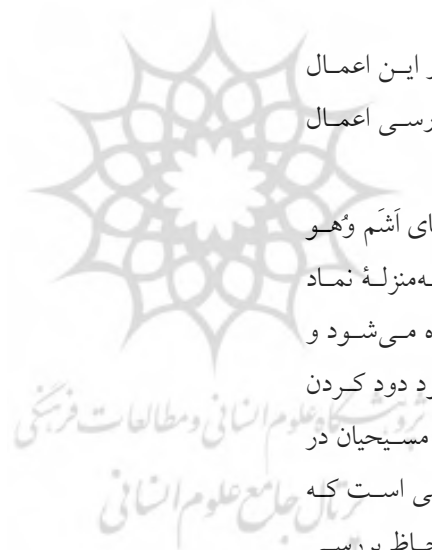
در بررسی مراسم سوگواری صابئیان، آداب و مناسک خاصی دیده شد که البته هر کدام از این اعمال تفسیر خاصی در بین ایشان داشته است. نکته قابل ارزیابی در این زمینه این است که در بررسی اعمال سوگواری ایشان، تلفیقی از آیین‌های ادیان دیگر را می‌بینیم.

خواندن سه بار بوتهٔ ترحیم پس از مرگ توسط روحانی، بسیار شبیه سه بار خواندن دعای اشم و هو پس از مرگ فرد در دین زردشتی است. همچنین پوشیدن لباس سفید و تلقی کردن آن به منزلهٔ نماد خلوص و پاکی نیز مانند رسم زردشتیان در این زمینه است. مرده نزد صابئیان، نجس شمرده می‌شود و لمس آن را همچون مسلمانان جایز نمی‌دانند و در این صورت، حتماً باید غسل کنند. عود دود کردن در ظرفی سفالین به نام تریانا نیز بسیار شبیه سوزاندن گُندر در گلدان‌هایی است که مسیحیان در قبرستان انجام می‌دهند. همچنین رسم سوگواری در سی‌امین روز مرگ اشخاص، رسمی است که یهودیان نیز جزو آداب و مناسک خود قرار می‌دادند. آیین سوگواری در میان صابئین، از لحاظ بررسی تمام این مسائل، می‌تواند قابل توجه باشد.

بر این اساس، مراسم‌ها و آیین‌های صابئین تلفیقی از مراسمات و آیین‌های سایر ادیان و آیین‌های موجود در اطراف آنهاست و دیدگاه مستقل و خاص به خود، که ویژگی ادیان بزرگ است را در این زمینه ندارد.

پی‌نوشت

۱. ترجمه الهی قمشه‌ای همان واژه ستاره پرست را آورده است. در ترجمه‌های دیگر از جمله ترجمه آقای بهاء‌الدین خرمشاهی و ترجمه آقای گرمارودی همان واژه صابئین در ترجمه آمده است و در ترجمه‌ای که از روی متن مصحح استاد علی‌اصغر حکمت آمده «و آنان که زبور می‌خوانند» ترجمه شده است.



روانشناسی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

منابع

- آذرگشنسب، اردشیر، (۱۳۵۸)، *مراسم مذهبی و آداب زردشتیان*، تهران، انتشارات فروهر.
- آترمن، آن، (۱۳۸۵)، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمدبن مکرم، (۱۳۳۳ش/۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم، نشرادب الحوزه.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق، (۱۳۴۶)، *الفهرست*، ترجمه رضا تجل‌د، تهران، ابن‌سینا.
- الهامی، داوود، (۱۳۷۹)، *تحقیقی درباره صابنان*، قم، مکتب اسلام.
- اوستا*، (۱۳۷۷)، گزارش جلیل دوستخواه، جلد دوم، تهران، مروارید.
- برنجی، سلیم، (۱۳۶۷)، *قوم از یاد رفته*، تهران، دنیای کتاب.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)، *آثارالباقیه*، ترجمه علی‌اکبر داناسرشت، تهران، ابن‌سینا.
- پورکاظم، کاظم (۱۳۷۷)، *صابنین یا یادگاران آدم*، اهواز، برون.
- توفیقی، حسین، (۱۳۸۴)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، سمت/ قم، موسسه فرهنگی طه.
- التهانوی، محمد اعلی بن علی، (۱۸۶۲م)، *کشاف الاصطلاحات الفنون*، تصحیح محمد وجیهه و عبدالحق و غلام قادر، کلکته، شیانگ سوسایتی آف بنگال.
- چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۳)، *شناخت صبی‌ها*، تهران، گوتنبرگ.
- حماده، محمدعمر (۱۴۳۲ق/۲۰۱۱)، *تاریخ الصابنه المندائین*، بیروت، دارالوثاق.
- خرده اوستا*، (بی تا)، گزارش پورداوود، بی جا، انجمن زردشتیان ایران بمبئی.
- رشیدی علیان، محمد، (۱۹۷۶م)، *الصابئون، حرانیون و مندائیان*، بغداد، مطبعه دارالسلام.
- رائین، اسماعیل، (۱۳۵۶)، *ایرانیان ارمنی*، تهران، امیر کبیر.
- راسل هینلز، جان، (۱۳۸۸)، *اسطوره‌های ایرانی*، ترجمه مهناز شایسته‌فر، تهران، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی.
- رضایی، مهدی، (۱۳۸۴)، *آفرینش و مرگ در اساطیر*، تهران، اساطیر.
- رضی، هاشم، (۱۳۴۴)، *زرتشت و تعالیم او*، تهران، بی تا.
- الزمخشری، جارالله محمودبن عمر (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، *الفائق فی غریب الحدیث*، ج ۱، بیروت، دارالفکر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۷)، *جستجو در تصوف ایران*، تهران، امیرکبیر.
- سرشار، هومن، (۱۳۸۴)، *فرزندان استر*، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، کارنگ.
- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم، (۱۳۵۰)، *الملل والنحل*، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی، بی جا، اقبال.
- شیرالی، عادل، (۱۳۸۹)، *صابنین راستین*، تهران، بصیرت.
- عربستانی، مهرداد، (۱۳۸۳)، *تعمیدیان غریب، مطالعه‌ای مردم‌شناختی در دین ورزی صابنین مندائی ایران*، تهران، افکار.
- فروزنده، مسعود، (۱۳۷۷)، *تحقیقی در دین صابنین مندایی*، تهران، سماط.
- کتاب مقدس*، (عهد عتیق، عهد جدید)، (۱۹۰۱م/۱۹۴۷م)، لندن، بریتش و فورن بیبل سوسایتی.

- مزدایور، کنایون، (۱۳۸۳)، *داغ گل سرخ*، تهران، اساطیر.
- مزدیسا، (۱۳۳۸)، گردآورنده: محمدمعین، تهران، دانشگاه تهران.
- ممتحن، حسین‌علی، (۱۳۳۷)، *تحقیق در احوال و مذاهب و رسوم صابیان عراق و خوزستان*، تهران، بی تا.
- نورانی اردبیلی، مصطفی، (۱۳۸۶)، *بررسی عقاید و ادیان*، قم، چاپخانه علمیه قم.
- نوری، یحیی، (۱۳۴۶)، *جاهلیت و اسلام یا اسلام و آراء بشری*، تهران، موسسه مطبوعاتی فراهانی.
- وندیباد*، (۱۳۶۱)، ترجمه محمدعلی حسنی داعی الاسلام، تهران، دانش.
- هوب مولتون، جیمز، (۱۳۸۴)، *گنجینه معان*، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیرکبیر.
- هویان، آندرانیک، (۱۳۸۶)، *آیین‌ها و مراسم سنتی ارمنیان ایران*، تهران، مؤسسه علمی و فرهنگی فضا.
- یکتایی، مجید، (۱۳۴۱)، *تریانا*، تهران، انتشارات کتابخانه ابن‌سینا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی